Recognition and Critical Evaluation of Paradigms of Managerial Interpretation of the Holy Quran

Seyyed Ali-Asghar Alavi[1]

Ali Agha Safari[2]

Received: 02/12/1404 Accepted: 07/04/1405

Abstract

The Holy Quran, as an eternal repository of revelatory knowledge, possesses the capacity for dynamic application to modern fields of study, including management. "Managerial Exegesis of the Quran"-a branch of contemporary thematic exegesis aimed at deriving strategic management models from the sacred text-has witnessed the emergence and proliferation of diverse paradigms in recent decades. Employing a descriptive-analytical approach grounded in the *Ijtihadi* (interpretive-deductive) methodology, this study identifies, categorizes, and critically evaluates fourteen prominent paradigms in this field. The findings indicate that each approach views the Quran through distinct epistemological and methodological lenses, thereby yielding unique scopes, depths, and outcomes. While this diversity has enriched the discourse on Islamic management, it has also highlighted the necessity of a coherent, methodical framework to avoid theoretical fragmentation and syncretism. Finally, emphasizing the necessity of integrating the strengths of existing approaches into a "comprehensive, multi-level model," the article offers recommendations for achieving a coherent, Quran-based management system.

Key words: Managerial interpretation of the Quran, methodology of thematic interpretation, interpretive paradigms, Islamic management system, methodological critique.

1 . PhD in Qur'an and Sciences, management major, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran (corresponding author); modirekarbala313@chmail.ir.

2 . Assistant Professor of Quran and Sciences (Specialization: Management), Al-Mustafa International University, Qom, Iran; a.a.safari1364@gmail.com.

إعادة التعرّف على أنماط التفسير الإداري للقرآن الكريم تقييمه ونقده

السيّد علي أصغر علوي[1]

علي آقاصفري[2]

تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/١٢/٠٢ تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٤/٠٧

الملخص

يتمتع القرآن الكريم، بوصفه كنزاً خالداً من المعارف الوحيانية، بقابلية التطبيق الديناميكي على مجالات معرفية حديثة، ومنها مجال الإدارة. وقد شهد «التفسير الإداري للقرآن»، بوصفه أحد فروع التفاسير الموضوعية المعاصرة، خلال العقود الأخيرة نشأةَ وتعدّدَ أنماطٍ واتجاهاتٍ متنوعة، بهدف استنباط النماذج الاستراتيجية للإدارة من النص المقدّس. وتسعى هذه الدراسة، بمنهج وصفي وتحليلي وبالاعتماد على المنهجية الاجتهادية، إلى إعادة التعرّف على أربعة عشر نمطاً بارزاً في هذا المجال، وتصنيفها وتقييمها ونقدها. وتشير النتائج إلى أن كل واحد من هذه الاتجاهات ينظر إلى القرآن انطلاقاً من افتراضات معرفية ومنهجية مختلفة، ومن ثمّ يقدم نطاقاً وعمقاً ومخرجات متمايزة. وقد أسهم هذا التعدد، من جهة، في إثراء خطاب الإدارة الإسلامية، ومن جهة أخرى، في الكشف عن ضرورة وضع إطار متماسك ومنهجي لتجنب التشتّت والانتقائية النظرية. وتختتم الدراسة بالتأكيد على ضرورة دمج نقاط القوة في الاتجاهات القائمة ضمن «نموذج شامل ومتعدد المستويات»، وتقديم مقترحات تسهم في الوصول إلى نظام إداري متماسك قائم على القرآن الكريم.

الكلمات المفتاحية: التفسير الإداري للقرآن، منهجية التفسير الموضوعي، الأنماط التفسيرية، نظام الإدارة الإسلامية، النقد المنهجي.

١ . دكتوراه تخصّصية في القرآن والعلوم، تخصّص الإدارة، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران (الباحث المسئول)؛ modirekarbala313@chmail.ir

٢ . أستاذ مساعد في القرآن والعلوم، تخصّص الإدارة، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران؛ a.a.safari1364@gmail.com.

بازشناسی و ارزیابی انتقادی انگاره‌های تفسیر مدیریتی قرآن کریم

سید علی‌اصغر علوی[1]

علی آقاصفری[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷

چکیده

قرآن کریم، به مثابه گنجینه‌ای جاویدان از معارف وحیانی، قابلیت تطبیق پویا با حوزه‌های دانشی نوین، ازجمله مدیریت را داراست. «تفسیر مدیریتی قرآن»، به‌عنوان یکی از شاخه‌های تفاسیر موضوعی معاصر، با هدف استنباط الگوهای راهبردی اداره از متن مقدس، در دهه‌های اخیر شاهد تکوین و تکثر انگاره‌های گوناگونی بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی- تحلیلی و باتکیه‌بر روش‌شناسی اجتهادی، به بازشناسی، دسته‌بندی و ارزیابی انتقادی چهارده انگاره شاخص در این عرصه می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که هریک از این رویکردها، با فرض‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متفاوتی به قرآن نظر افکنده و درنتیجه، دامنه، عمق و خروجی متمایزی را ارائه نموده‌اند. این تکثر، از یک‌سو غنای گفتمان مدیریت اسلامی را افزایش داده و از سوی دیگر، ضرورت تدوین چهارچوبی منسجم و روشمند برای پرهیز از پراکندگی و التقاط نظری را آشکار ساخته است. مقاله در پایان، با تأکید بر لزوم تلفیق نقاط قوت رویکردهای موجود در قالب یک «الگوی جامع و چندسطحی»، پیشنهادهایی برای نیل به نظام مدیریتی منسجمِ قرآن‌بنیان ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی: تفسیر مدیریتی قرآن، روش‌شناسی تفسیر موضوعی، انگاره‌های تفسیری، نظام مدیریت اسلامی، نقد روش‌شناختی.

۱. دکتری تخصصی قرآن و علوم، گرایش مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ modirekarbala313@chmail.ir

۲. استادیار قرآن و علوم، گرایش مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ a.a.safari1364@gmail.com.

۱. بیان مسئله

قرآن کریم، فراتر از یک متن دینی صرف، منظومه‌ای جامع از اصول هدایتگر در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی بشر است. در عصر کنونی و با پیچیدگی فزاینده نظام‌های اداری و حکمرانی، بازخوانی این متن مقدس با رویکردی تخصصی در حوزه مدیریت، به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بدل گشته است. «تفسیر مدیریتی قرآن»، به‌عنوان شاخه‌ای نوپا اما رو به رشد در مطالعات میان‌رشته‌ای دینی، عهده‌دار استخراج، تبیین و نظام‌سازی آموزه‌های قرآنی در قالب الگوهای کارآمد اداره است.

بااین‌حال، مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که این حوزه با چالش‌های بنیادین روش‌شناختی مواجه است. پژوهشگران، با مبانی متفاوتی، از حداقلی‌گرایی صرف در شناسایی آیات مرتبط تا حداکثرگرایی در تفسیر تمامی آیات، به این عرصه وارد شده‌اند. این تکثر، به‌رغم غنابخشی به گفتمان موجود، نوعی آشفتگی پارادایمی و عدم انسجام در خروجی‌های علمی را دامن زده است. ازاین‌رو پرسش‌های محوری این پژوهش آن است که انگاره‌های مسلط در تفسیر مدیریتی قرآن کدامند؟ و هریک بر چه اصول روش‌شناختی استوار شدند؟ و با چه نقاط قوت و ضعفی روبه‌رو هستند؟

در این پژوهش، منظور از «انگاره‌های تفسیر مدیریتی»، ساختارهای ذهنی، پیش‌فرض‌ها و الگوهای کلانی است که مفسر یا پژوهشگر مدیریت اسلامی، بر اساس آنها به مواجهه با قرآن می‌رود تا دانش مدیریت را استخراج یا پی‌ریزی کند. «انگاره» در اینجا فراتر از یک «روش تفسیری» محض (مانند روش ترتیبی یا موضوعی) و جزئی‌تر از یک «پارادایم» علمی است. درواقع، انگاره‌ها به مثابه «لنزهای مفهومی» عمل می‌کنند که تعیین می‌کنند کدام دسته از آیات، «مدیریتی» تلقی شوند و چگونه میان آموزه‌های وحیانی و مسائل سازمان، پیوند برقرار گردد. براین‌اساس، نقد این انگاره‌ها به معنای نقد خود قرآن نیست؛ بلکه نقد «منطق واسطه» در فهم مدیریتی از قرآن است.

این تحقیق، باهدف تدوین نقشه‌ای جامع از جغرافیای فکری این حوزه و با روشی ترکیبی (تحلیل محتوای کیفی و نقد درون‌گفتمانی)، به ارزیابی چهارده رویکرد شاخص می‌پردازد. دستاورد این تحلیل، فراهم آوردن بستری برای عبور از مرحله گردآوری پراکنده نظریات، به سمت نظام‌سازی روشمند و اجتهاد پویا در مدیریت اسلامی است.

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

در خصوص پیشینه موضوع، هرچند آثار متعددی در تبیین و ترویج مدیریت قرآنی نگاشته شده است؛ اما رویکرد «ارزیابی انتقادی» به انگاره‌های تفسیری در این حوزه، پیشینه‌ای نسبتاً محدود و پراکنده دارد. پیشینه مطالعاتی در حوزه «مدیریت و قرآن» را می‌توان در یک سیر تکاملی، به سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد تا جایگاه پژوهش حاضر در میان آنها تبیین گردد:

۱-۲. رویکردهای موضوعی و استنتاجی اولیه (تفسیر موضوعی کلاسیک)

در دهه‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی، پژوهش‌ها بیشتر بر استخراج مفاهیم مدیریتی از آیات و روایات متمرکز بود. آثاری همچون «گرایش تفسیر مدیریتی قرآن» (علیجانی، ۱۳۸۸)؛ «اعجاز مدیریتی قرآن» (لطفی، ۱۳۸۹)؛ «قرآن، مدیریت و علوم سیاسی» (عباس‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰) و نیز *تفسیر موضوعی قرآن کریم* (قوامی، ۱۳۹۳)، با بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی، سعی در جایگزینی مفاهیم اسلامی به‌جای مفاهیم غربی داشتند. این پژوهش‌ها عمدتاً صبغه‌ای ترویجی و توصیفی داشتند و کمتر به مبانی روش‌شناختیِ «چگونگی استخراج» می‌پرداختند.

۲-۲. رویکردهای نظام‌ساز و ساختارگرا

در مرحله بعد، پژوهشگران به دنبال ارائه «نظام مدیریتی» برآمدند. آثاری مانند «مدیریت از منظر کتاب و سنت» (قوامی، ۱۳۸۳)؛ «شیوه‌های مدیریتی حضرت یوسف در قرآن» (صفری، ۱۳۹۲) و «جامعه سالم بر اساس آیاتی از قرآن کریم، کلام معصومین و یافته‌های مدیریت» (ثقفی، ۱۳۹۲) در این دسته قرار می‌گیرند. در این دوره تلاش شد تا میان نظریه‌های مدیریت مدرن و آموزه‌های وحیانی، نوعی تطبیق یا الگوسازی صورت گیرد. بااین‌حال، نقد روش‌شناختی خود «انگاره‌های تفسیری» همچنان در حاشیه بود.

۳-۲. رویکردهای روش‌شناختی و فرانظری (پیشینه نزدیک)

در سال‌های اخیر، ضرورت بررسی «چگونگی مواجهه با متن وحی» جدی‌تر شده است. پژوهش‌هایی نظیر «روش فهم و برداشت مدیریتی قرآن کریم» (لطفی و دیگران، ۱۴۰۲) و «روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در تفسیر قرآن» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸)، گام‌هایی را در راستای قاعده‌مند کردن تفسیر مدیریتی برداشته‌اند.

با بررسی سوابق فوق مشخص می‌شود آنچه در پیشینه موجود مغفول مانده و ضرورت نگارش مقاله حاضر را تبیین می‌کند، نبود یک پژوهش جامع و متمرکز است که به طور اختصاصی «انگاره‌های تفسیری مدیریتی» را به‌صورت دسته‌بندی‌شده و با نگاهی جزئی‌نگر مورد واکاوی قرار دهد. اکثر نقدهای پیشین، یا بسیار کلی بوده‌اند و یا تنها به یکی از ابعاد موضوع پرداخته‌اند؛ درحالی‌که پژوهش پیش رو برای نخستین بار به بازشناسی و نقد تفصیلی چهارده انگاره مجزا در این قلمرو پرداخته است. به‌عبارت‌بهتر اگرچه در زمینه «مدیریت قرآنی» متون متعددی نگاشته شده؛ اما پژوهشی که به طور مشخص به «بازشناسی و دسته‌بندی انگاره‌های متنوع تفسیر مدیریتی» (مانند رویکردهای لایه‌محور، سیستمی، هدایت‌محور و...) پرداخته و آنها را به‌صورت یک‌جا مورد «ارزیابی انتقادی» قرار دهد، دچار خلأ جدی است. پژوهش حاضر با تمرکز بر چهارده انگاره شاخص، نه‌تنها به توصیف؛ بلکه به

نقد روش‌شناختی این رویکردها می‌پردازد تا از «التقاط نظری» جلوگیری نماید و مسیر را برای یک «الگوی جامع و چندسطحی» هموار کند؛ امری که در پیشینه‌های موجود، به‌صورت پراکنده و غیرمنسجم به آن اشاره شده بود.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، با اتخاذ رویکردی کیفی و توصیفی- تحلیلی، ابتدا در راستای بازشناسی انگاره‌های موجود، اقدام به شناسایی و استخراج نظام‌مند متون، مقالات و آثار نظری شد که مدعی ارائه «تفسیر مدیریتی» از قرآن کریم بوده‌اند. فرایند گردآوری این انگاره‌ها ازطریق «تحلیل محتوای متنی» و «استخراج مفاهیم کلیدی» صورت گرفت؛ به این معنا که با بررسی متون موردنظر، پیش‌فرض‌های ذهنی، مفاهیم بنیادین و مدل‌های فکری (انگاره‌هایی) که نویسندگان برای استنتاج اصول مدیریتی از آیات به کار گرفته‌اند، شناسایی و در دسته‌بندی‌های موضوعی تفکیک شدند تا ساختار کلی این رویکرد در فضای نظریه‌پردازی‌های فعلی ترسیم گردد. در مرحله دوم، ارزیابی انتقادی این انگاره‌ها بر مبنای «سنجش تطبیقی میان معرفت‌شناسی قرآن و پارادایم‌های مدیریت مدرن» صورت پذیرفته است.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش؛ ارزیابی انتقادی انگاره‌ها

در این بخش، پس از شناسایی و دسته‌بندی انگاره‌های حاکم بر تفاسیر مدیریتی قرآن کریم، تلاش می‌شود تا این پیش‌فرض‌ها از منظر منطقی و معرفتی مورد واکاوی قرار گیرند. هدف از این ارزیابی، بررسی میزان انطباق این انگاره‌ها با مبانی تفسیری و تحلیل میزان اثرگذاری آنها بر استنتاجات مدیریتی است تا نقاط قوت و چالش‌های موجود در این رویکرد شناسایی شوند.

۴-۱. انگاره حداقلی‌گرایی آماری (سیصد آیه مدیریتی)

۴-۱-۱. تقریر

این انگاره بر پایه رویکردی محتاطانه و نص‌گرا بنا نهاده شده است. طرف‌داران این دیدگاه معتقدند که برای پرهیز از تفسیر به رأی و تحمیل مفاهیم مدرن بر قرآن، باید دایره آیات مدیریتی را به آیاتی محدود کرد که به‌صورت صریح، آشکار و بدون نیاز به تأویل، به یکی از مفاهیم کلاسیک مدیریت (نظیر فرماندهی، نظارت، تصمیم‌گیری یا تقسیم کار) اشاره دارند (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۶). براین‌اساس، آیاتی که مشهوراً در کتب تفسیر موضوعی تحت عناوینی چون «الشوری»، «الامر بالمعروف»، «العدل»، «طاعه اولی الامر» و امثال آن دسته‌بندی شده‌اند، هسته مرکزی این مجموعه سیصد آیه‌ای را تشکیل می‌دهند. برای مثال، آیه ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شوری:۳۸) به‌عنوان نص صریح در اصل مشورت، یا آیات مربوط به داستان طالوت و منصوب شدن او به فرماندهی (بقره:۲۴۷)،

به‌عنوان نمونه‌ای از انتصاب مدیریتی، در کانون توجه قرار می‌گیرند. در این نگاه، آیات مربوط به اخلاق فردی، توصیف طبیعت یا مباحث اعتقادی محض، خارج از دایره مستقیم مدیریت شمرده می‌شوند.

۲-۱-۴. نقد و بررسی

نقاط قوت این انگاره، در وضوح روشی و کاهش ریسک انحراف از مراد الهی نهفته است. این رویکرد باتکیه‌بر دلالت‌های مطابقی صریح، مبنایی عینی و قابل دفاع فراهم می‌آورد که برای تدوین یک فقه مدیریت اسلامی مقدماتی سودمند است. این روش برای کسانی که دغدغه حفظ قداست متن و پرهیز از علم‌زدگی (ساینتیسم) در مواجهه با قرآن را دارند، جذابیت دارد. بااین‌حال، نقدهای جدی بر این دیدگاه وارد است؛ ازجمله:

الف) نگاه ابتنای این نگرش بر تقلیل‌گرایی شدید

مدیریت، به‌ویژه از منظر قرآنی، صرفاً یک سلسله فناوری و دستورالعمل نیست؛ بلکه برآمده از یک جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی خاص است. غفلت از آیاتی که زیرساخت‌های فلسفی مدیریت را می‌سازند (مانند آیات مربوط به خلافت انسان، تزکیه نفس، مسئولیت‌پذیری و کرامت ذاتی بشر)، منجر به ارائه تصویری ناقص و فاقد عمق از مدیریت قرآنی می‌شود. به بیان دیگر، این رویکرد ممکن است شکل مدیریت در قرآن را نشان دهد؛ اما از روح و محتوای آن غافل بماند.

ب) چالش تعریف

این روش با چالش تعریف مواجه است. ملاک «صراحت» و «ارتباط مستقیم» با مدیریت چیست؟ آیا آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل:۹۰) که عدل را به‌عنوان یک فرمان کلان الهی مطرح می‌کند، به دلیل عدم ذکر واژه «مدیر» یا «رئیس»، ارتباط مستقیم با مدیریت ندارد؟ این ابهام در مرزبندی، خود نشان از محدودیت این نگاه دارد.

۲-۴. انگاره حداکثرگرایی جامع (کل آیات مدیریتی)

۱-۲-۴. تقریر

در نقطه مقابل دیدگاه پیشین، انگاره حداکثرگرا با پیش‌فرض جامعیت و جاودانگی قرآن حرکت می‌کند (ر.ک: طنطاوی، ۱۴۲۵). طرف‌داران قدیمی تفسیر علمی، مانند ابن‌ابی‌الفضل المرسی، غزالی و... کوشیده‌اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۹). بر پایه این دیدگاه، قرآن کریم ﴿تبياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل:۸۹) است و مدیریت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شئون زندگی اجتماعی بشر، نمی‌تواند از این کلیت مستثنی باشد. بنابراین، تمامی ۶۲۳۶ آیه قرآن، اعم از آیات الاحکام، عقاید، اخلاق، قصص و حتی آیات مربوط به آفرینش و

طبیعت، پتانسیل ارائه پیام مدیریتی را دارا هستند. وظیفه مفسر مدیریتی، کشف این پیام‌ها از بطن تمامی سوره‌ها و آیات است. برای مثال، در این نگاه، توصیف آسمان‌های هفت‌گانه و زمین (طلاق:۱۲) می‌تواند اشارتی به ساختار سلسله‌مراتبی و نظم در مدیریت باشد، یا آیات مربوط به زنبور عسل (نحل:۶۸-۶۹) می‌تواند الهام‌بخش مباحثی در مدیریت تیمی، تقسیم کار و بهره‌وری باشد. این رویکرد، قرآن را نه یک کتاب درسی مدیریت؛ بلکه یک اکوسیستم معنایی می‌داند که الگوهای مدیریت در لایه‌های عمیق آن نهفته است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۹).

۲-۲-۴. نقد و بررسی

الف) نقاط قوت

قوت اصلی این نگاه، همان کل‌نگری و احترام به اصل جامعیت قرآن است. این رویکرد، ظرفیت بی‌نظیری برای نظریه‌پردازی بدیع و خلق پارادایم‌های مدیریتی کاملاً متمایز از مدل‌های غربی فراهم می‌آورد. این روش، محقق را وادار می‌سازد تا به‌جای تطبیق سطحی، به کشف روابط نظام‌مند بین مفاهیم به‌ظاهر پراکنده قرآن بپردازد.

ب) نقاط ضعف

نقاط ضعف روش‌شناختی این انگاره، به‌مراتب جدی‌تر است. بزرگ‌ترین خطر، نبود چهارچوب و ضابطه برای تفسیر است. وقتی هر آیه‌ای بتواند حامل هر پیام مدیریتی باشد، راه برای تفسیرهای تمثیلی افراطی، ذهنی‌گرایی مطلق و حتی سلیقه‌ای‌کاری باز می‌شود. ممکن است دو محقق از یک آیه واحد، دو الگوی مدیریتی متضاد استنباط کنند و هیچ معیار عینی برای داوری بین آنها وجود نداشته باشد. این امر می‌تواند به ابتذال و بی‌اعتباری کل جریان تفسیر مدیریتی بینجامد. همچنین این روش از فقدان اولویت‌بندی رنج می‌برد. آیا پیام مدیریتی آیات صریحِ مربوط به عدالت، با پیام مدیریتی آیات توصیفی طبیعت، از وزن و اعتبار یکسان برخوردارند؟ بدون پاسخ به این سؤال، خروجی کار ممکن است مجموعه‌ای آشفته و فاقد انسجام درونی باشد.

۳-۴. انگاره کشف نظام‌های موضوعی (نظام انگیزش، رهبری و...)

۱-۳-۴. تقریر

این انگاره، راه میانه‌ای بین دو دیدگاه افراطی پیشین ارائه می‌دهد. منظور از نظام‌های موضوعی، زیرمجموعه‌های تخصصی دانش مدیریت (مانند نظام رهبری، نظام برنامه‌ریزی یا نظام کنترل) است که در این انگاره تلاش می‌شود ساختار هماهنگ و روابط درونی آنها از بطن قرآن استخراج گردد. تمرکز این رویکرد بر موضوع‌مداری نظام‌ساز است. بدین معنا که محقق، یک موضوع خاص و کلیدی در دانش مدیریت (مانند انگیزش، رهبری، تصمیم‌گیری، کنترل، تغییر سازمانی یا تعارض) را انتخاب می‌کند (ر.ک: فدایی و دیگران، ۱۴۰۱). سپس با

بهره‌گیری از روش استقرای تحلیلی، تمام آیات قرآنی را که به هر شکل (مستقیم یا غیرمستقیم، صریح یا ضمنی) با آن موضوع مرتبط هستند، گردآوری و مطالعه می‌نماید. مرحله بعد، تحلیل این آیات در کنار یکدیگر و استخراج مفاهیم بنیادین، اصول، روابط علّی و معلولی و درنهایت، ترسیم یک نظام یا مدل منسجم قرآنی برای آن موضوع خاص است. برای مثال، محقق برای کشف «نظام انگیزش در قرآن»، آیات مربوط به وعده و وعید (پاداش و کیفر اخروی و دنیوی)، تشویق به صبر و شکر، ذکر پاداش‌های مادی و معنوی انبیا و صالحان، و نیز آیات ناظر به کیفر طاغیان را جمع‌آوری، و از تعامل این عناصر، یک نظریه جامع انگیزشی مبتنی بر ترکیب انگیزه‌های درونی (رضایت الهی، تزکیه نفس) و بیرونی (پاداش‌های ملموس) و با افق زمانی ترکیبی (دنیا و آخرت) استنتاج می‌کند.

۲-۳-۴. نقد و بررسی

این رویکرد، از علمی‌ترین و متقن‌ترین روش‌ها در تفسیر موضوعی قرآن محسوب می‌شود. نقاط قوت این رویکرد عبارت‌اند از:

الف) عمق‌بخشی: که منجر به خروج از سطح گردآوری نمونه‌های پراکنده و رسیدن به سطح نظریه‌پردازی می‌شود.

ب) انسجام درونی: خروجی این روش، یک نظام منسجم از مفاهیم به‌هم‌پیوسته است، نه یک کاتالوگ از آیات مجزا.

ج) قابلیت گفت‌وگو با علوم روز: ارائه یک «نظام» مشخص، امکان مقایسه، نقد و تلفیق آگاهانه با نظریه‌های مدیریتی دیگر را فراهم می‌آورد.

بااین‌وجود، چالش‌های روشی این انگاره نیز قابل‌توجه است؛ ازجمله:

الف) این روش نیازمند تسلطی استثنایی و بین‌رشته‌ای است؛ هم بر تمامی علوم قرآنی (تفسیر، مفردات، اسباب نزول، جمع‌بندی آیات) و هم بر ادبیات گسترده همان موضوع در دانش مدیریت.

ب) تعیین حدود موضوع، خود یک چالش است. مرز بین «نظام رهبری» و «نظام تصمیم‌گیری» یا بین «نظام کنترل» و «نظام پاداش و تنبیه» کجاست؟ این هم‌پوشانی‌ها ممکن است به تداخل نظام‌ها و سردرگمی بینجامد.

ج) این روش زمان‌بر و طاقت‌فرسا است و شاید به همین دلیل، نمونه‌های کامل و بی‌نقص کمی از آن در ادبیات موجود یافت شود.

۴-۴. انگاره مدیریت اسلامی (استنباط نظام مدیریتی از منابع دینی)

۱-۴-۴. تقریر

این انگاره، دایره شمول خود را فراتر از قرآن کریم و به تمام مصادر اصیل دین اسلام گسترش می‌دهد. در این دیدگاه، مدیریت اسلامی نظامی است که باید از کلیت شریعت (قرآن، سنت قطعیه، عقل سلیم و اجماع) و با

روش اجتهاد پویای فقهی استنباط شود. قرآن در این نگاه، منبع اساسی و چهارچوب‌ساز است؛ اما پاسخ به تمام جزئیات و مسائل مستحدثه مدیریت، ممکن است نیاز به رجوع به سنت معصومین علیهم‌السلام و استنباطات عقلانی داشته باشد. هدف این انگاره، ارائه یک الگوی مدیریتی بومی، کارآمد و هماهنگ با ارزش‌های اسلامی است که بتواند در سازمان‌ها و دولت‌های مسلمان اجرایی شود. بنابراین، مسائلی مانند «نحوه تعیین مدیر»، «ساختار سازمانی نهادهای دینی»، «قوانین کار و حقوق کارکنان در اسلام»، «آیین‌نامه‌های انضباطی» و امثال آن، در این چهارچوب و با تلفیق آیات قرآنی با روایات و قواعد فقهی (مانند قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر) موردبررسی قرار می‌گیرد (ر.ک: قوامی، ۱۳۹۱).

۲-۴-۴. نقد و بررسی

مزیت بزرگ این رویکرد، واقع‌گرایی و توجه به قابلیت اجرا در بستر جامعه اسلامی است. این نگاه نشان می‌دهد اسلام برای اداره امور، یک نظام حقوقی و اجرایی منسجم نیز دارد، نه صرفاً توصیه‌های اخلاقی پراکنده. همچنین استفاده از کل منابع دینی، غنا و جزئیات بیشتری به الگوی مدیریتی می‌بخشد.

نقد اصلی وارد بر این انگاره، اغلب ضعف در روش «اسلامی‌سازی» است. در عمل، بسیاری از پژوهش‌هایی که ذیل این عنوان انجام می‌شوند، دچار تطبیق مکانیکی می‌گردند. بدین صورت که یک نظریه یا مدل مدیریتی غربی (مثلاً مدیریت کیفیت جامع یا رهبری تحول‌آفرین) انتخاب می‌شود و سپس برای آن، در قرآن و روایات به دنبال شواهد و مؤیدات می‌گردند. در این فرایند، عمدتاً ذهنیت و چهارچوب فکری نظریه غربی مسلط است و منابع دینی در خدمت تأیید آن قرار می‌گیرند، نه اینکه خودشان مبنا و منشأ استخراج یک نظریه مستقل باشند. به‌عبارت‌دیگر، روش استنباط از متن دینی، به نفع روش تأیید نظریه موجود کنار گذاشته می‌شود. چالش دیگر، تعارض‌های احتمالی بین برداشت‌های مختلف از منابع (مانند تعارض ظاهری برخی روایات با روح کلی قرآن) است که نیاز به یک روش‌شناسی پیچیده برای جمع‌بندی و ترجیح دارد.

۵-۴. انگاره محوریت «هدایت» (المدیریه جوهره کنهها الهدایه)

۱-۵-۴. تقریر

این انگاره، بر پایه یک تعریف فلسفی و غایت‌شناختی از مدیریت، استوار است. طرف‌داران این دیدگاه با استناد به آیاتی که محوریت «هدایت» را در رسالت انبیا و کتاب الهی نشان می‌دهند (مانند ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، بقره:۲)، معتقدند جوهره و کنه مدیریت، چیزی جز «هدایت» نیست. از این منظر، مدیر موفق کسی است که نقش هاد (هدایت‌کننده) را ایفا کند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۵)؛ کسی که افراد را از

تاریکی‌های جهل، تفرقه و انحراف به‌سوی نور معرفت، وحدت و صراط مستقیم رهنمون می‌سازد. بنابراین، آیات کلیدی این رویکرد، آیاتی هستند که به فرایند هدایت و ضلالت، ابزارهای آن (عقل، وحی، پیامبران)، موانعش (هوای نفس، کبر، پیروی از ظن) و نتایج آن می‌پردازند. سوره حمد با تأکید بر «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به‌عنوان یک الگوی ارتباطی بین رهبر و پیرو، و همچنین داستان‌های پیامبرانی که مأمور هدایت قوم خود بودند، از منابع غنی این انگاره محسوب می‌شوند. مدیریت در این چهارچوب، فرایندی است که هدف نهایی آن، تکامل و تعالی هدفمند انسان‌ها در مسیر قرب الهی است.

۲-۵-۴. نقد و بررسی

نقطه قوت ممتاز این رویکرد، ارتقای مقام مدیریت از یک فن صرفاً اداری و اقتصادی به یک رسالت انسانی-الهی است. این نگاه، مدیر را از موقعیت یک کارفرما یا ناظر، به جایگاه یک مرشد، مربی و معمار فرهنگ سازمانی ارتقا می‌دهد. این دیدگاه به‌خوبی می‌تواند پاسخی به بحران معنویت و اخلاق در مدیریت مدرن باشد و برای سازمان‌های دینی، فرهنگی و آموزشی بسیار الهام‌بخش است. بااین‌حال، نقدهای وارده بر این انگاره نیز جدی است:

الف) این دیدگاه ممکن است محدودکننده باشد و از وظایف فنی و عملیاتی مدیریت غفلت ورزد. مدیریت، تنها هدایت فکری و اخلاقی نیست؛ بلکه شامل برنامه‌ریزی بودجه، طراحی ساختار، مدیریت عملیات، کنترل کیفیت و حل تعارض‌های حقوقی نیز می‌شود. آیا می‌توان تمام این وجوه را ذیل مفهوم «هدایت» گنجاند؟ به نظر می‌رسد این کار نیاز به توسعه معنایی شدید این مفهوم دارد.

ب) خطر اخلاق‌گرایی انتزاعی وجود دارد. اگر مدیریت صرفاً به هدایت اخلاقی تقلیل یابد، ممکن است از ملاحظات عملی، کارایی و بقای سازمان در دنیای رقابتی غافل بماند.

ج) این نگاه ممکن است برای مدیران، در محیط‌های کثرت‌گرا و سکولار، که کارکنانی با عقاید مختلف دارند، با چالش عملی مواجه شود؛ چراکه مفهوم هدایت در اینجا آشکارا ریشه در یک جهان‌بینی توحیدی خاص دارد.

۶-۴. انگاره دلالت‌شناسی گسترده (مطابقی، التزامی، تضمنی)

۱-۶-۴. تقریر

این انگاره، عمیق‌ترین و فنی‌ترین روش را در تعامل با متن قرآن ارائه می‌دهد. این روش ریشه در علم اصول فقه و دانش دلالت‌شناسی دارد و برای استنباط حکم از نص توسعه یافته است. در این چهارچوب، آیات قرآن نه‌تنها ازطریق دلالت مطابقی (که معنای مستقیم و واضح لفظ است)؛ بلکه از دو طریق دیگر نیز قابل استناد هستند:

دلالت التزامی (لازمه معنای آیه) و دلالت تضمنی (معنایی که جزء معنای آیه است). برای مثال، آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه:۳۴) به دلالت مطابقی، بر حرمت کنز اموال و وجوب انفاق در راه خدا دلالت دارد. اما یک مفسر مدیریتی می‌تواند به دلالت التزامی آن توجه کند: اگر کنز اموال (ذخیره‌سازی بی‌حساب) مذموم است، لزوماً تخصیص بهینه منابع و گردش مالی در سازمان ممدوح است. همچنین از آیات داستان سلیمان و هدهد (نمل:۲۰-۲۶) می‌توان به دلالت تضمنی، اهمیت ساماندهی نظام اطلاعات و گزارش‌گیری دقیق در مدیریت را استنباط کرد؛ زیرا هدهد در نقش یک مأمور اطلاعاتی عمل می‌کند (ر.ک: نقی‌پورفر، ۱۳۹۴). این روش به محقق اجازه می‌دهد تا از سطح الفاظ فراتر رود و به مفاهیم کلی و اصول حاکم بر رفتارهای مدیریتی در قرآن دست یابد.

۲-۶-۴. نقد و بررسی

نقطه قوت بی‌بدیل این روش، عمق‌بخشی خارق‌العاده به مطالعات مدیریتی قرآن است. این رویکرد نشان می‌دهد قرآن یک متن زنده و چندلایه است که می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل پیچیده عصر حاضر باشد. این روش، ابزار قدرتمندی برای اجتهاد پویا و استخراج احکام و اصول جدید از متن ثابت قرآن فراهم می‌آورد.

اما مخاطرات روش‌شناختی این انگاره به همان اندازه بزرگ است. خطر اصلی، ذهنی‌گرایی و فقدان ضابطه است. تشخیص «لازمه معنای آیه» یا «مفهوم ضمنی آن» تا حد زیادی به سلیقه، پیش‌فرض‌ها و بینش مفسر وابسته است. چه کسی مشخص می‌کند که لازمه آیه کنز، مدیریت بهینه منابع است؟ ممکن است مفسر دیگری آن را تنها به انفاق فردی محدود کند. بدون تدوین قواعد دقیق، عینی و اجماعی برای به‌کارگیری دلالت‌های التزامی و تضمنی در حوزه غیرفقهی (مانند مدیریت)، این روش می‌تواند به آزاداندیشی بی‌ضابطه و تفسیر به رأی منجر شود. چالش دوم، آموزش‌پذیری و تکرارپذیری است. این روش، نیازمند مهارت بالای اصولی و تفسیری است و نمی‌توان به سادگی آن را به یک پروتکل استاندارد تحقیقاتی تبدیل کرد.

۴-۷. انگاره استنطاق مدیریتی (عرضه پرسش‌های مدرن به قرآن)

۴-۷-۱. تقریر

این انگاره، رویکردی مسئله‌محور و کاربردی را اتخاذ می‌کند. پیش‌فرض این است که قرآن کریم برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نازل شده و توانایی پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه را دارد (ر.ک: صدر، بی‌تا و طباطبایی، ۱۳۹۰). فرایند کار چنین است که محقق، یک چالش یا پرسش مشخص و عینی از دنیای مدیریت معاصر را انتخاب می‌کند (مانند: مدیریت تنوع نسل‌ها در سازمان، اخلاقیات در هوش مصنوعی و مدیریت داده، رهبری در شرایط

بحران‌های پیچیده جهانی مانند همه‌گیری، یا مدیریت منابع در شرایط تحریم). سپس این پرسش را به‌عنوان یک محل اجتهاد، در برابر قرآن قرار می‌دهد و با تدبر در کلّیت آیات و با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری، به دنبال اصول، راهکارها یا بینش‌هایی از قرآن می‌گردد که بتواند چراغ راه حل آن مسئله باشد. این نگاه، به آیه ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف:۱۱۱) و نیز آیه ﴿لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾ (نحل:۱۰۳) به‌عنوان شاهدی بر قابلیت گفت‌وگوی قرآن با هر پرسش و زبانی تمسک می‌جوید.

شایان ذکر است که انگاره‌های مورد بحث در این مقاله، از حیث خاستگاه تنوع دارند. برخی از آنها نظریات تثبیت‌شده در متون مدیریت اسلامی هستند، برخی برآمده از تعمیم روش‌های عام تفسیری به حوزه مدیریت، و برخی نیز انتزاعات حاصل از واکاوی منطق حاکم بر آثار این حوزه. اما در این پژوهش، همگی از منظر «انگاره‌ای برای فهم مدیریتی قرآن» مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. برای همین اگرچه برخی انگاره‌ها (مانند روش استنتاجی شهید صدر) در اصل، قالبی عام و کلان دارند؛ اما به محض اینکه در کالبد «مدیریت» دمیده شده و برای استخراج الگوهای سازمانی به کار گرفته می‌شوند، هویت و پیامدهای «مدیریتی» پیدا می‌کنند.

۲-۷-۴. نقد و بررسی

مزیت اصلی این رویکرد، زنده و مرتبط نگه داشتن گفتمان مدیریت اسلامی است. این روش نشان می‌دهد قرآن یک کتاب موزه‌ای نیست؛ بلکه می‌تواند مستقیم با دغدغه‌های مدیران امروز گفت‌وگو کند. این امر باعث جذابیت و مقبولیت آن در میان جامعه مدیران عملیاتی می‌شود. همچنین این روش می‌تواند نوآوری در برداشت از قرآن را تحریک کند.

نقد اساسی وارد بر این روش، خطر پروژکسیون یا تحمیل است. در این فرایند، سؤال مدرن است که جهت و کانون توجه را تعیین می‌کند. ممکن است محقق ناخواسته، مفروضات، چهارچوب‌ها و ارزش‌های پنهان در پرسش غربی را وارد فرایند تفسیر کند و درنهایت، پاسخی بیابد که بیشتر انعکاس ذهنیت خود او باشد تا کشف مراد الهی. به‌عبارت‌دیگر، این روش اگر با تواضع معرفتی و آگاهی از پیش‌فرض‌های خود همراه نباشد، می‌تواند به استفاده ابزاری از قرآن برای تأیید پیش‌داوری‌ها بینجامد. نقد دوم اینکه ممکن است در مواجهه با مسائلی که مطلقاً در عصر نزول سابقه نداشته (مانند مدیریت فضای سایبر)، این احساس به وجود آید که قرآن ساکت است. عبور از این احساس، نیاز به خلاقیت و عمق در روش‌های دیگر (مانند دلالت‌شناسی گسترده یا کشف نظام‌های کلان) دارد.

۸-۴. انگاره رفتارشناسی مدیریتی

۱-۸-۴. تقریر

این انگاره، بر مشاهده، توصیف و تحلیل عینی رفتارهای مدیریتی منعکس‌شده در قرآن تأکید دارد (ر.ک: صفری، لطفی و دیگران، ۱۳۹۸)؛ با این فرض که مدیریت، درنهایت یک پدیده رفتاری است و قرآن کتابی سرشار از گزارش‌های رفتاری از افراد و جوامع، و این رویکرد به قرآن به‌عنوان یک آزمایشگاه تاریخی- رفتاری نگاه می‌کند. تمرکز اصلی بر قصص قرآن و نیز توصیف رفتار گروه‌های مختلف (مؤمنان، منافقان، کفار، مستکبران) است. محقق به دنبال استخراج الگوهای رفتاری مؤثر و نامؤثر، سبک‌های رهبری، سازوکارهای انگیزش و تنبیه، شیوه‌های حل تعارض و تصمیم‌گیری از این رفتارهاست. برای مثال، سبک رهبری مشارکتی و مشورتی پیامبر ﷺ در جنگ احد، سبک رهبری تحکمی و استبدادی فرعون، رفتار مدیریت بحران حضرت یوسف علیه‌السلام در برابر قحطی، رفتار انگیزشی حضرت موسی علیه‌السلام با بنی‌اسرائیل، و رفتارهای مخرب مدیریتی مانند تفرقه‌افکنی (نمرود) یا سوءاستفاده از اطلاعات (قارون)، مورد تحلیل دقیق رفتاری قرار می‌گیرند. این روش، شبیه به مطالعه موردی (Case Study) در مدیریت است.

۲-۸-۴. نقد و بررسی

نقاط قوت این روش عبارت‌اند از: عینیت نسبی (چون با رفتار سروکار دارد)، قابلیت الگوبرداری عملی (ارائه مثال‌های ملموس)، و جذابیت روایی که برای آموزش مدیران بسیار مؤثر است. این رویکرد به‌خوبی نشان می‌دهد که مفاهیم مدیریتی در قرآن، مجرد و انتزاعی نیستند؛ بلکه در بافت واقعی زندگی تجلی یافته‌اند.

محدودیت اصلی این انگاره، تقلیل‌گرایی آن است. مدیریت صرفاً به سطح مشاهده‌پذیر رفتار تقلیل داده می‌شود و از سطح عمیق‌تر بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و ساختارهایی که آن رفتارها را شکل می‌دهند، غافل می‌ماند. به‌عنوان‌مثال، تحلیل رفتار فرعون بدون توجه به باور کفرآمیز و خودخدایی (﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾؛ نازعات:۲۴) که زیربنای همه رفتارهای مدیریتی اوست، ناقص خواهد بود. همچنین این روش ممکن است در تحلیل خود، تاریخ‌مندی را نادیده بگیرد و بخواهد رفتارهای مربوط به یک بافت اجتماعی باستانی را مستقیماً به سازمان‌های پیچیده امروزی تعمیم دهد. علاوه بر این، تمرکز بر قصص، ممکن است از آیات احکام و آموزه‌های هنجاری قرآن که مستقیماً به بایدها و نبایدهای مدیریتی می‌پردازند، غافل بماند.

۹-۴. انگاره تربیت‌محوری (مدیریت به مثابه تربیت و شکوفاسازی)

۹-۴-۱. تقریر

این انگاره بر یک هم‌پوشانی مفهومی عمیق بین مدیریت و تربیت تأکید دارد. برخی منتقدان معتقدند تربیت صرفاً غایت مدیریت است؛ اما قائلان به این انگاره، با خلط میان ماهیت و غایت، مدیریت را ماهیتاً همان تربیت می‌دانند که در ادامه، این ادعا بررسی و نقد می‌شود. در این دیدگاه، مدیریت موفق درنهایت همان تربیت موفق است. مدیر، یک مربی است و سازمان، یک مدرسه یا بستری برای رشد و تعالی انسان‌ها. هدف نهایی مدیریت، تنها افزایش سود یا کارایی نیست؛ بلکه به فعلیت رساندن استعدادها، شکوفاسازی فضایل اخلاقی و هدایت افراد به‌سوی کمال انسانی است.

بنابراین، آیات محوری این رویکرد، آیاتی هستند که به فرایند تربیت، تزکیه نفس، تعلیم و تأدیب اشاره دارند. آیاتی مانند ﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ﴾ (جمعه:۲) که سه وظیفه تلاوت، تزکیه و تعلیم را برای پیامبر برمی‌شمارد، به‌عنوان یک الگوی جامع مدیریت تربیتی تلقی می‌شود. در این نگاه، همه اصول مدیریت (برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری، کنترل) باید در خدمت هدف تربیتی قرار گیرد.

۹-۴-۲. نقد و بررسی

نقطه قوت برجسته این انگاره، انسان‌محوری رادیکال و غایت‌شناختی متعالی است که برای مدیریت قائل می‌شود. این دیدگاه، پاسخی قاطع به انتقادات اخلاقی وارد بر مدیریت سرمایه‌محور و سوداگرایانه است و برای سازمان‌های خدمات‌محور، آموزشی، دینی و خیریه بسیار الهام‌بخش و راهگشاست. این نگاه، مدیریت را از ابزارگرایی صرف نجات می‌دهد. بااین‌حال، نقدهای مهمی بر آن وارد است؛ ازجمله:

الف) این یک تعمیم افراطی است. اگرچه وجه تربیتی در مدیریت حیاتی است؛ اما همه ابعاد مدیریت را نمی‌توان در قالب تربیت گنجاند. مسائلی مانند مدیریت مالی، مدیریت ریسک، مدیریت فناوری، مذاکرات حقوقی بین‌المللی و مدیریت زنجیره تأمین، ابعادی دارند که ارتباط مستقیم و صریحی با تربیت فردی کارکنان ندارد.

ب) خطر ایدئالیسم و عدم توجه به واقعیت‌های سخت سازمانی وجود دارد. در دنیای رقابتی، سازمان‌ها برای بقا نیاز به سودآوری، کارایی و نوآوری دارند. آیا تأکید یک‌سویه بر تربیت، ممکن است از این ابعاد حیاتی غافل شده و سازمان را با وضعیت معیشتی دشوار مواجه کند؟

ج) این نگاه ممکن است برای مدیرانی که با کارکنان دارای انگیزه‌ها و باورهای متنوع سروکار دارند، با دشواری عملی مواجه شود؛ چراکه «تربیت» مستلزم یک چهارچوب ارزشی توافق‌شده است.

نکته قابل‌توجه دیگر آنکه در بسیاری از متون مدیریت اسلامی، نویسندگان بدون تفکیک میان هویت و رسالت، مدیریت را «عین هدایت» یا «ماهیت تربیت» معرفی کرده‌اند. مقاله حاضر نیز به‌ناچار این موارد را به‌عنوان «انگاره‌های رایج» مورد نقد قرار داده است. درواقع، نقد نویسنده بر این انگاره‌ها (ازجمله انگاره تربیت‌محوری) دقیقاً ناظر به همین نکته است که چرا این آثار، میان کارکرد مدیریتی و غایت تربیتی خلط کرده‌اند. لذا کثرت این موارد، بازتاب‌دهنده تکثر آرای موجود است، نه ابهام در ملاک شمارش نویسنده.

۴-۱۰. انگاره جامعیت تلفیقی

۴-۱۰-۱. تقریر

این انگاره درواقع یک فرا رویکرد یا چهارچوب کلان است که ادعا می‌کند هیچ‌یک از روش‌های پیشین به تنهایی کافی نیست (ر.ک: رضایی اصفهانی و صفری، ۱۴۰۳). طرف‌داران این دیدگاه معتقدند قرآن یک پدیده چندبعدی و پیچیده است و فهم مدیریت از آن نیز نیازمند چندبعدی‌نگری است. بنابراین پیشنهاد می‌کنند پژوهشگر باید به تناسب سؤال تحقیق، بافت موضوع و سطح تحلیل موردنظر، از ترکیبی هوشمندانه از روش‌های فوق استفاده کند. برای مثال، برای پاسخ به یک سؤال استراتژیک ممکن است لازم باشد ابتدا با روش کشف نظام‌های موضوعی، نظام کلان عدالت در قرآن را فهمید. سپس با روش دلالت‌شناسی، اصول آن را به حوزه مدیریت منابع انسانی تسری داد، و درنهایت با روش رفتارشناسی، مصادیق عملی آن را در سیره معصومین جست‌وجو کرد. این انگاره، بر انعطاف‌پذیری روش‌شناختی و اجتناب از تعصب بر یک روش خاص تأکید دارد.

۴-۱۰-۲. نقد و بررسی

در نگاه اول، این انگاره، منطقی و کامل به نظر می‌رسد؛ زیرا از تک‌بعدی‌نگری پرهیز می‌کند. قوت نظری آن در به رسمیت شناختن غنای متن قرآن و پیچیدگی پدیده مدیریت است. اما نقد اصلی وارد بر آن، فقدان عینیت و راهنمایی عملی است. این انگاره، بیشتر یک شعار یا توصیه کلی است تا یک روش مشخص. سؤال اینجاست: قواعد این تلفیق چیست؟ چگونه تصمیم بگیریم که در یک پژوهش خاص، کدام روش‌ها را، به چه ترتیبی و با چه وزنی ترکیب کنیم؟ آیا این انتخاب، خود به سلیقه محقق بازنمی‌گردد؟

براین‌اساس، بدون ارائه یک چهارچوب نظری مشخص و الگوریتمی برای تلفیق، این رویکرد در عمل می‌تواند به سردرگمی روش‌شناختی یا توجیهی برای کارشکنی روش‌شناختی تبدیل شود. به‌عبارت‌دیگر، این انگاره، پاسخ به چگونگی تحقیق را به عهده خود محقق می‌گذارد و این ممکن است به تکرار همان مشکلات روش‌های منفرد در یک قالب پیچیده‌تر بینجامد.

۴-۱۱. انگاره الگوگیری از مدیریت الهی (الگوی مدیریت رحمانی)

۴-۱۱-۱. تقریر

این انگاره، والاترین و متعالی‌ترین سطح از الگوبرداری را پیشنهاد می‌دهد: الگوبرداری از خداوند به‌عنوان مدیر کل هستی (ر.ک: قوامی، ۱۳۸۳). در این نگاه، آیات قرآن که به صفات فعل الهی در تدبیر و اداره عالم اشاره می‌کنند، منبع اصلی استخراج اصول مدیریتی هستند. صفاتی مانند رب (پرورش‌دهنده)، رحمن و رحیم (دارای رحمت گسترده و خاص)، حکیم (داور به حکمت)، عَدْل (عدالت‌گرا)، شاکِر (قدردان)، صبُور (شکیبا)، غَفُور (آمرزنده) و رزّاق (روزی‌ده)، نه‌تنها نام‌های خداوند؛ بلکه سبک‌ها و اصول مدیریتی آرمانی تلقی می‌گردند. محقق به دنبال آن است که بفهمد این صفات چگونه در مدیریت جهان تجلی یافته‌اند؟ (مثلاً چگونه رحمت الهی با عدالت او جمع می‌شود؟ چگونه در عین شکیبایی، مجازات می‌کند؟) و سپس این الگوی ترکیبی را به‌عنوان چراغ راه برای مدیریت انسانی پیشنهاد می‌دهد. این نگاه، ریشه در حدیث «تخلقوا باخلاق الله» دارد.

۴-۱۱-۲. نقد و بررسی

مزیت بی‌نظیر این انگاره، ارائه الگویی قدسی، کامل و متعادل است که مدیریت را از حیثیت معنوی سرشار می‌سازد. این رویکرد می‌تواند پارادایم کاملاً جدیدی در مدیریت خلق کند که بر محور محبت، رحمت، حکمت و عدالت استوار است و در تقابل با پارادایم‌های رایج مبتنی بر قدرت، کنترل و سود قرار می‌گیرد.

چالش‌های کلامی و روشی این انگاره، بسیار عمیق است. چالش اصلی، قیاس مع الفارق است. مدیریت الهی، مدیریت بر موجوداتی است که مخلوق محض و فاقد اختیار برابر با خالق هستند؛ درحالی‌که مدیریت انسانی، مدیریت بر همتایان مختار است. بسیاری از ابزارهای مدیریت الهی (مانند علم غیب، نفوذ در قلوب، مجازات اخروی، و اعطای وحی) برای انسان، غیر قابل دسترسی است. بنابراین، الگوبرداری باید با تمایز قائل شدن بین صفات ذاتی (که مختص خداست) و صفات فعلی قابل اقتدا صورت گیرد. چالش دوم، عملیاتی‌سازی است. چگونه می‌توان یک مفهوم متعالی مانند «مدیریت رحمانی» را در قالب دستورالعمل‌های اداری، آیین‌نامه‌های ارزیابی یا ساختار سازمانی ترجمه کرد؟ این امر نیازمند وساطت عقل عملی و تجربه بشری است که خود می‌تواند منبع انحراف از الگوی اصلی شود.

۴-۱۲. انگاره سنت‌محوری (کشف و بهره‌گیری از سنن الهی حاکم بر جامعه)

۴-۱۲-۱. تقریر

این انگاره بر آیاتی تمرکز دارد که از قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی حاکم بر حیات فردی و اجتماعی سخن می‌گویند (ر.ک: اکبری و رنانی، ۱۳۹۸؛ قانع، ۱۳۷۹؛ کرمی فریدنی، ۱۳۸۳ و علوی، ۱۴۰۳). این قوانین که در

قرآن با واژگانی مانند «سُنَّةَ اللَّهِ» (سنت خدا)، «کَلِمَةً» (فرمان قطعی) و «عِبْرَةٌ» (عبرت) بیان شده‌اند، قواعدی هستند که اراده الهی بر جریان آن در عالم تکوین و تشریع تعلق گرفته است. سنت‌هایی مانند سنت ابتلا و آزمون (﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾؛ محمد:۳۱)، سنت تغییر نعمت در پی تغییر حال مردم (﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾؛ انفال:۵۳)، سنت پیروزی مستضعفان صالح (﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛ قصص:۵)، و سنت هلاکت جوامع ظالم و مفسد (مانند اقوام عاد و ثمود). مدیر آگاه از دیدگاه این انگاره، کسی است که این سنن را می‌شناسد و سیاست‌ها و تصمیمات خود را با این قوانین تکوینی همسو می‌کند، نه در جهت مخالف آنها.

۴-۱۲-۲. نقد و بررسی

قوت عملی این انگاره، واقع‌بینی و عینیت آن است. این نگاه، مدیریت را بر بستر قوانین جاری هستی قرار می‌دهد و از آرمان‌گرایی خام و تصور مدیریت همه‌کاره دور می‌سازد. این روش، برای مدیریت کلان اجتماعی و حکومتی و نیز مدیریت استراتژیک بلندمدت سازمان‌ها بسیار ارزشمند است.

نقد محوری وارد بر آن، خطر جبرگرایی و انفعال است. اگر همه چیز تابع سنت‌های لایتغیر الهی است، جایگاه اختیار، برنامه‌ریزی و خلاقیت مدیر کجاست؟ آیا مدیر صرفاً یک مشاهده‌گر منفعل است که باید منتظر تحقق سنن بماند؟ پاسخ به این نقد، نیازمند تبیین دقیق رابطه بین سنت الهی (علل طولی) و اراده انسانی (علل عرضی) است. نقد دوم، انحصارگرایی است. آیا همه رهنمودهای مدیریتی قرآن را می‌توان در قالب «سنت‌های اجتماعی» گنجاند؟ به نظر می‌رسد این نگاه نیز مانند سایر انگاره‌های تک‌محور، بخشی از حقیقت را می‌بیند؛ اما همه آن را نمی‌بیند.

۴-۱۳. انگاره سیره‌پژوهی معصومان (الگوگیری از مدیریت انبیا و اولیا)

۴-۱۳-۱. تقریر

این انگاره، عملی‌ترین و ملموس‌ترین روش را ارائه می‌دهد: الگوبرداری مستقیم از مدیران معصوم و الهی. تمرکز این روش بر سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و سایر شخصیت‌های برجسته قرآنی است که به‌نوعی نقش مدیریتی ایفا کرده‌اند (ر.ک: نقی‌پورفر، ۱۳۹۴؛ کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی و کارگروه رشته مدیریت، ۱۳۹۷). این رویکرد، به دنبال استخراج اصول، روش‌ها، فنون و سبک‌های مدیریتی از رفتارهای ثبت‌شده این پیشوایان در منابع تاریخی و روایی است. مدیریت حکومتی پیامبر در مدینه، مدیریت اقتصادی حضرت علی علیه‌السلام در تقسیم بیت‌المال، مدیریت نظامی در غزوات، مدیریت خانواده ایشان، مدیریت بحران حضرت یوسف علیه‌السلام، مدیریت پروژه ذوالقرنین در ساختن سد، و حتی مدیریت گفت‌وگو و مذاکره حضرت ابراهیم علیه‌السلام با

نمرود، نمونه‌های بارز این نوع پژوهش هستند. این روش، بر عینیت تاریخ تکیه دارد و الگوهایی ارائه می‌دهد که قابلیت اجرا و الهام‌بخشی بالایی دارند. در مواردی می‌توان این سیره‌پژوهی را در متن سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام بررسی نمود و مبانی قرآنی آن را مورد توجه قرار داد (ر.ک: علوی، ۱۴۰۴).

۲-۱۳-۴. نقد و بررسی

مزایای آشکار این روش عبارت‌اند از: ملموس بودن، دارا بودن چهارچوب اخلاقی قوی، و مقبولیت بالا در میان جوامع مذهبی. این الگوها به دلیل معصومیت الگوها، از خطاهای راهبردی اخلاقی مبرا هستند. چالش‌های روشی این انگاره نیز پررنگ است؛ ازجمله:

الف) مسئله منابع و اعتبارسنجی: تمییز سیره قطعی از روایات ضعیف یا جعلی و نیز تفکیک اقدامات شخصی از سیره مدیریتی الزامی، نیازمند تخصص عمیق در علم رجال و تاریخ است.

ب) مسئله تاریخیّت و قابلیت تعمیم: بسیاری از اقدامات معصومان علیهم‌السلام، در بافت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص خود صورت گرفته است. آیا می‌توان ساختار ساده حکومت مدینه در قرن هفتم میلادی را مستقیماً به دولت- ملت پیچیده قرن بیست و یکم تعمیم داد؟ این امر نیاز به استنباط اصول کلی از بطن جزئیات تاریخی دارد که خود مستلزم روش دیگری است.

ج) محدودیت موضوعی: سیره معصومان علیهم‌السلام تمام موضوعات مدیریت مدرن (مانند مدیریت فناوری اطلاعات، مدیریت برند، مدیریت بین‌المللی) را پوشش نمی‌دهد.

۱۴-۴. انگاره اصول و روش‌ها (تفکیک اصول کلی از فنون اجرایی)

۱-۱۴-۴. تقریر

این انگاره، بر تفکیک دو سطح از مدیریت در قرآن تأکید دارد: سطح اصول و مبانی تغییرناپذیر، و سطح روش‌ها و فنون اجرایی متغیر. اصول، همان حقایق کلی و ارزش‌های پایدار هستند که از قرآن استنباط می‌شوند و معیار سنجش هر روشی قرار می‌گیرند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲؛ نقی‌پورفر، ۱۳۹۴؛ کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی و کارگروه رشته مدیریت، ۱۳۹۷ و جلیلی، ۱۴۰۰). در این میان، عدالت، مشورت؛ امانت‌داری، صلح‌طلبی، نفی عسر و حرج، و رعایت تخصص، نمونه‌هایی از این اصول هستند. روش‌ها، ابزارها، سازوکارها، ساختارها و فرایندهایی هستند که برای تحقق آن اصول در شرایط زمانی و مکانی خاص طراحی می‌شوند و می‌توانند متغیر باشند. برای مثال، اصل عدالت، یک اصل قرآنی ثابت است؛ اما روش تحقق آن در نظام پرداخت (می‌تواند مبتنی بر شایستگی، نیاز یا ترکیبی باشد) یا در نظام قضایی (می‌تواند با محاکمه شفاهی یا کتبی باشد) قابل تغییر

است. وظیفه مفسر مدیریتی در این نگاه، ابتدا کشف و تبیین اصول مدیریتی از قرآن، و سپس طراحی یا انتخاب روش‌های کارآمد و همسو با آن اصول از تجربیات بشری است.

۲-۱۴-۴. نقد و بررسی

قوت عملی و واقع‌بینانه این انگاره، تلفیق هوشمندانه ثابت‌ها و متغیرها است. این نگاه، هم از جمود بر شکل‌های تاریخی مدیریت جلوگیری می‌کند و هم از از دست دادن هویت و جهت اخلاقی در پذیرش بی‌قیدوشرط روش‌های غربی. این روش برای نوآوری در چهارچوب اسلامی بسیار مناسب است.

چالش اصلی این روش، دشواری در تمایز دقیق بین اصل و روش است. آیا شورا یک اصل است یا یک روش؟ اگر اصل است، آیا شکل مجلس انتخابی، روش تحقق آن است یا خود جزئی از اصل؟ این مرزبندی ممکن است مناقشه‌برانگیز باشد. چالش دوم، خطر دوآلیسم (دوگانگی) است. ممکن است تصور شود که می‌توان روش‌های کاملاً خنثی و فنی را از بستر ارزشی که در آن متولد شده‌اند جدا کرد و زیر چتر اصول اسلامی به کار بست؛ درحالی‌که بسیاری از روش‌های مدیریتی، حامل ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی خاص خود هستند (مثلاً روش‌های ارزیابی ۳۶۰ درجه مبتنی بر فردگرایی است). تلفیق ناآگاهانه می‌تواند به تخریب اصول از درون بینجامد.

۵. جمع‌بندی

تحلیل چهارده انگاره مطرح در تفسیر مدیریتی قرآن کریم، تصویری روشن از غنای فکری، تکثر پارادایمی و چالش‌های روش‌شناختی این حوزه نوپای مطالعاتی ارائه می‌دهد. این تنوع، هم فرصت است و هم تهدید. فرصت است از آن جهت که هریک از این رویکردها، زاویه‌ای متفاوت و اغلب مکمل را برای درک رابطه قرآن و مدیریت گشوده و بستر مناسبی برای گفت‌وگوی درون‌دینی و بین‌المللی فراهم آورده است. تهدید است ازآن‌رو که فقدان یک چهارچوب روش‌شناختی منسجم و فراگیر می‌تواند به پراکندگی، تقلیل‌گرایی، ذهنی‌گرایی و درنهایت، بی‌اعتباری علمی این جریان پژوهشی بینجامد.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از انگاره‌های فوق به تنهایی قادر به ارائه تصویر کاملی از مدیریت قرآنی نیست. هرکدام، بخشی از حقیقت را با شدت بیشتری روشن ساخته و درعین‌حال، با کوری‌های معرفتی خاص خود مواجه است:

- انگاره‌های حداقلی و حداکثری، در دو سر طیف توسعه دامنه شمول قرار دارند؛ اولی با خطر تقلیل متن و دومی با خطر ذوب معنا مواجه است.
- انگاره‌های کشف نظام‌ها، دلالت‌شناسی و اصول و روش‌ها، بر عمق‌بخشی و نظام‌سازی تأکید دارند؛ اما

نیازمند تخصص فوق‌العاده و ضابطه‌مندسازی هستند تا دچار ذهنی‌گرایی نشوند.

- انگاره‌های استنطاق، رفتارشناسی و سیره‌پژوهی، مسئله‌محور، عینی و کاربردی هستند؛ اما در معرض خطر تحمیل پرسش‌های مدرن، تقلیل به رفتار سطحی و محدودیت تاریخی قرار دارند.
- انگاره‌های هدایت‌محوری، تربیت‌محوری، الگوگیری از مدیریت الهی و سنت‌محوری، غایت‌شناختی، آرمان‌گرا و مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی هستند؛ اما ممکن است از ملاحظات فنی، عملیاتی و پیچیدگی‌های مدیریت در جوامع کثرت‌گرا غافل بمانند.
- انگاره‌های مدیریت اسلامی و جامعیت تلفیقی، ادعای کلیت و جامعیت دارند؛ اما اولی اغلب در دام تطبیق مکانیکی می‌افتد و دومی از فقدان قواعد عینی برای تلفیق رنج می‌برد.

راهبرد پیشنهادی: الگوی چندسطحی تلفیقی ساختاریافته

برای عبور از این وضعیت تکثر آشفته و حرکت به سمت نظام‌سازی علمی و اجتهاد پویا، پیشنهاد می‌گردد محققان به‌جای جانبداری صرف از یک انگاره یا دعوت کلی به تلفیق، به سمت تدوین و به‌کارگیری یک «الگوی چندسطحی تلفیقیِ ساختاریافته» حرکت کنند. این الگو می‌تواند بر اساس سطح تحلیل و نوع خروجی موردنظر، روش‌های مختلف را در یک فرایند منظم به کار گیرد:

سطح اول: کشف مبانی و فلسفه مدیریت (سطح کلان- هنجاری)

الف) هدف: استخراج جهان‌بینی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و غایت‌شناسی مدیریت از قرآن.

ب) روش‌های پیشنهادی: ترکیب هوشمندانه انگاره هدایت‌محوری (برای هدف)، انگاره تربیت‌محوری (برای روش تعامل با انسان)، انگاره الگوگیری از مدیریت الهی (برای صفات آرمانی) و انگاره سنت‌محوری (برای فهم قوانین حاکم بر موفقیت و شکست). در این سطح، نگاه حداکثری با فیلتر موضوعی (تمرکز بر آیات مربوط به انسان، جامعه، تاریخ و صفات الهی) می‌تواند مفید باشد.

ج) خروجی: فلسفه مدیریت قرآنی که چهارچوب ارزشی حاکم بر تمام سطوح بعدی است.

سطح دوم: استنباط اصول و نظریه‌های مدیریتی (سطح میانی- توصیفی و تجویزی)

الف) هدف: استخراج اصول کلان، نظریه‌ها و نظام‌های منسجم در حوزه‌های مختلف مدیریت (مانند رهبری، انگیزش، تصمیم‌گیری، عدالت سازمانی).

ب) روش‌های پیشنهادی: انگاره کشف نظام‌های موضوعی به‌عنوان روش اصلی، تقویت‌شده با انگاره دلالت‌شناسی گسترده برای عمق‌بخشی و انگاره اصول و روش‌ها برای تفکیک سطوح.

ج) خروجی: نظریه‌های مدیریتی قرآن‌بنیان (مثلاً نظریه انگیزش ترکیبی، نظریه رهبری خدمت‌گزار عدالت‌محور).

سطح سوم: استخراج الگوها و راهبردهای عملیاتی (سطح خرد- کاربردی)

الف) هدف: ارائه الگوها، راهکارها، سبک‌ها و درس‌های عملی برای مدیران.

ب) روش‌های پیشنهادی: انگاره سیره‌پژوهی معصومان و انگاره رفتارشناسی به‌عنوان منابع اصلی مطالعه موردی و الگوبرداری. انگاره استنطاق مدیریتی برای پاسخ به مسائل نوپدید، با این شرط که پرسش‌ها در چهارچوب فلسفه و اصول سطح اول و دوم بازتعریف و تصفیه شوند.

ج) خروجی: الگوهای عملیاتی، درس‌های مدیریتی و پاسخ‌های راهبردی به مسائل معاصر.

سطح چهارم: تطبیق، نوآوری و نظام‌سازی (سطح یکپارچه‌سازی)

الف) هدف: خلق الگوها، نظام‌ها و ساختارهای مدیریتی نوین که همسو با سطوح پیشین باشد.

ب) روش‌های پیشنهادی: انگاره مدیریت اسلامی با بازتعریف روش آن. در این روش، به‌جای شروع از نظریه‌های غربی، فلسفه و اصول استخراج‌شده از قرآن (سطح ۱ و ۲) به‌عنوان معیار و فیلتر برای گزینش، اصلاح یا نوآوری در روش‌ها و فنون مدیریتی بشری (خاستگاه غربی یا شرقی) به کار گرفته می‌شود. انگاره جامعیت تلفیقی در اینجا معنا پیدا می‌کند؛ اما با یک ساختار و ترتیب مشخص.

ج) خروجی: الگوهای نوآورانه مدیریت اسلامی برای سازمان‌ها، نهادها و حکومت‌ها.

باتوجه‌به محدودیت واژگان مقاله و لزوم تمرکز بر بدنه اصلی مقاله (نقد چهارده انگاره)، امکان بسط بیشتر این بخش میسر نبود. تفصیل و اقامه برهان بر این انگاره، موضوع پژوهش مستقلی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تفسیر مدیریتی قرآن در آستانه یک گذار روش‌شناختی قرار دارد. عبور از مرحله گردآوری نمونه‌ها و تطبیق‌های پراکنده به مرحله نظریه‌پردازی نظام‌مند و الگوسازی بومی، نیازمند پذیرش تکثر مفید و درعین‌حال، انضباط روش‌شناختی است. الگوی پیشنهادی چندسطحی، می‌تواند مسیری برای تحقق این انضباط باشد؛ مسیری که در آن، هر پژوهشگر بسته به سؤال و هدف خود، جایگاه پژوهش خویش را در این سطوح مشخص کند و با آگاهی از نقاط قوت و ضعف هر روش، به استنباطی عمیق‌تر، متقن‌تر و کارآمدتر از مدیریت در قرآن کریم نائل آید. تنها در این صورت است که «تفسیر مدیریتی قرآن» می‌تواند به مثابه یک دانش میان‌رشته‌ای زایا و اثرگذار، نه‌تنها به غنای علوم اسلامی بیفزاید؛ بلکه صدایی بدیع و متعادل در گفتمان جهانی مدیریت طنین‌انداز کند.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

۱. ثقفی، علی (۱۳۹۲ش)، **جامعه سالم بر اساس آیاتی از قرآن کریم، کلام معصومین و یافته‌های مدیریت**، تهران: برهان، با همکاری هاد.

۲. جلیلی، سعید (۱۴۰۰ش)، **بنیان اندیشه سیاسی اسلام در قرآن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

۳. رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۸ش)، «روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در تفسیر قرآن»، فصلنامه **اندیشه دینی دانشگاه شیراز**، پیاپی۳۲، پاییز، ص۱۱۵-۱۳۰.

۴. ـــــــــــــــــــ (۱۳۹۲ش)، **منطق تفسیر قرآن (۱)؛ مبانی و قواعد تفسیر قرآن**، قم: جامعة المصطفی العالمیة.

۵. رضایی‌اصفهانی، محمدعلی و صفری، علی‌آقا (۱۴۰۳ش)، **تفسیر موضوعی میان‌رشته‌ای قرآن و علوم؛ قرآن و مدیریت**، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

۶. صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا)، **المدرسة القرآنیة**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۷. صفری، علی‌آقا (۱۳۹۲ش)، «شیوه‌های مدیریتی حضرت یوسف در قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث.

۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان في تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۹. طنطاوی‌بن‌جوهری (۱۴۲۵ق)، **الجواهر في تفسیر القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۰. عباس‌نژاد، محسن و دیگران (۱۳۹۰ش)، **قرآن، مدیریت و علوم سیاسی**، با همکاری حبیب‌الله دعایی و...، تهیه‌شده در مرکز اطلاع‌رسانی و کتابخانه تخصصی قرآن و علوم روز (وابسته به بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.

۱۱. علوی، سیدعلی‌اصغر (۱۴۰۳ش)، «مبانی قرآنی مدیریت امیدمحور بر اساس سنت‌های خدا با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب»، **مطالعات قرآن و علوم**، ش۱۵، بهار و تابستان، ص۹۱-۱۲۶.

۱۲. علوی، سیدعلی‌اصغر (۱۴۰۴ش)، **تحلیل مدیریت امام حسین علیه‌السلام از منظر قرآن**، قم: سدید علوم انسانی.

۱۳. علی‌اکبری رنانی، حسن (۱۳۹۸ش)، **جریان الربوبیه یا نظام سنن الهی در قرآن**، به کوشش: محمد شامحمدی، تهران: حدیث عشق.

۱۴. علیجانی، محسن (۱۳۸۸ش)، «گرایش تفسیر مدیریتی قرآن»، دوفصلنامه تخصصی **قرآن و علم**، سال سوم، ش۵، پاییز و زمستان، ص۶۴-۸۲.

۱۵. فدایی، احسان؛ کاویانی، محمد و امینی تهرانی، محمد (۱۴۰۱ش)، «الگوی مفهومی انگیزش قرآن بنیان (محتوای کیفی)»، **مطالعات اسلام و روان‌شناسی**، سال ۱۶، بهار و تابستان، ش۳۰، ص۵۳-۷۰.
۱۶. قانع، احمدعلی (۱۳۷۹ش)، **علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۶ش)، **۳۰۰ اصل در مدیریت اسلامی**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۸. قوامی، سیدصمصام‌الدین (۱۳۸۳ش)، **مدیریت از منظر کتاب و سنت**، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، مرکز تحقیقات علمی.
۱۹. ـــــــــــــــ (۱۳۹۱ش). **فقه الاداره (۱)؛ چیستی و کلیات**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. ـــــــــــــــ (۱۳۹۳ش)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ دانش مدیریت در قرآن**، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، قم: نشر معارف.
۲۱. کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، کارگروه رشته مدیریت، شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۷ش)، **نقشه جامع مدیریت اسلامی «نجما» حوزه پژوهش**، نظارت علمی: علی رضاییان، مسئول کارگروه: ولی‌الله نقی‌پورفر، قم: دانشگاه قم.
۲۲. کرمی فریدنی، علی (۱۳۸۳ش)، **ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن**، قم: نسیم انتظار.
۲۳. لطفی، امیرعلی (۱۳۸۹ش)، «اعجاز مدیریتی قرآن»، **قرآن و علم**، دوره ۴، ش۷، ص۴۵-۶۸.
۲۴. لطفی، امیرعلی؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی و وحیدی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲ش)، «روش فهم و برداشت مدیریتی قرآن کریم»، **قرآن و علم**، دوره ۱۷، ش۱۳، ص۱۲۳-۱۴۸.
۲۵. لطفی، امیرعلی؛ صفری، علی آقا و حکیمی، عبدالمومن (۱۳۹۸ش)، «مؤلفه‌های مدیریتی قرآن در قصه موسی و خضر»، دوفصلنامه علمی **قرآن و علم**، سال سیزدهم، ش۲۵، پاییز و زمستان، ص۲۵۹-۲۸۶.
۲۶. نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۹۴ش)، **اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن**، تهران: ثنای دانش.
۲۷. یوسفی، محمدرضا (۱۳۹۵ش)، «تبیین مؤلفه‌های رهبری معنوی از دیدگاه قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، پردیس فارابی.
۲۸. ـــــــــــــــ (۱۳۹۹ش)، «مبانی تفسیر مدیریتی قرآن کریم»، **مطالعات قرآن و علوم**، سال چهارم، ش۸، پاییز و زمستان، ص۱۱۸-۱۴۱.